

راهبرد تحول اخلاقی و معنوی (۵)

محمد عالم‌زاده نوری

اشاره

در شماره‌های پیشین بیان کردیم که فعالیت‌های سازنده تربیتی، باید بر مداری متمرکز شود که جایگاه ویژه‌ای در وجود انسان داشته باشد و با تحول و تغییر آن، جابه‌جایی عظیمی در شخصیت او رخ دهد.^۱ حال این سؤال مطرح می‌شود که این نقطه کانونی، کلیدی و مرکز ثقل فعالیت‌های تربیتی کجا است؟^۲

این سؤال در تلاش برای تربیت خود، تربیت خانواده و تربیت دیگران مطرح می‌شود و پاسخ بدان برای جریان‌سازی‌های فرهنگی و حرکت‌های اصلاحی اجتماعی نیز ضروری است.

در پاسخ به این سؤال و بر اساس این که محور فعالیت‌های تربیتی چه موضوعی باشد، رویکردهای تربیتی مختلفی پدید آمده است. در شماره قبل به رویکردهای (۱). مبتنی بر اخلاق اجتماعی (۲). رویکردهای مبتنی بر اخلاق بندگی (۳). رویکردهای مبتنی بر اخلاق فردی پرداختیم و اینک ادامه بحث:

(۴). رویکردهای مبتنی بر اخلاق ولایت

در آموزه‌های شیعی برای «ولایت» ارزش و اهمیت ویژه‌ای بیان شده، تا جایی که ولایت، پایه اسلام و برتر از سایر ارکان معرفی شده است. امام محمد باقر علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

(۱). البته توجه داریم که دست‌کاری در این نقطه کانونی، علت تامه تحول سایر ابعاد شخصیتی نیست؛ بلکه فقط مقتضی آن است؛ یعنی این نقطه، عاملی است که در تربیت انسان، سهم بیشتری دارد.

(۲). این بحث توسط نگارنده، طی چند جلسه هم‌اندیشی علمی با حضور پژوهشگران و دانش‌پژوهان مرکز تخصصی اخلاق و تربیت مؤسسه دارالهدی (قم) ارائه شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. نگارنده می‌کوشد تا جهل مرکب

^۱ (۱). البته توجه داریم که دست‌کاری در این نقطه کانونی، علت تامه تحول سایر ابعاد شخصیتی نیست؛ بلکه فقط مقتضی آن است؛ یعنی این نقطه، عاملی است که در تربیت انسان، سهم بیشتری دارد.

^۲ (۲). این بحث توسط نگارنده، طی چند جلسه هم‌اندیشی علمی با حضور پژوهشگران و دانش‌پژوهان مرکز تخصصی اخلاق و تربیت مؤسسه دارالهدی (قم) ارائه شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. نگارنده می‌کوشد تا جهل مرکب را درباره این پرسش به جهل بسیط تبدیل کند. البته سعی می‌کند راه پاسخ را نیز بگشاید و خود بر این باور است که این موضوع، چندان سترگ و عظیم است که این تلاش، گام‌های اول این مسیر طولانی به شمار می‌آید.

را درباره این پرسش به جهل بسیط تبدیل کند. البته سعی می‌کند راه پاسخ را نیز بگشاید و خود بر این باور است که این موضوع، چندان سترگ و عظیم است که این تلاش، گام‌های اول این مسیر طولانی به شمار می‌آید.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۷

بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَازِلْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛

۳

اسلام، بر پنج پایه استوار است؛ بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به هیچ چیز مانند ولایت، دعوت نشده است.

قرب به خدا فقط از طریق ولایت معصوم و وساطت حجت خدا ممکن است. مربی باید مانند همزه وصل، دست مربی را به دست ولی خدا دهد و در این راه، خود دیده نشود. امامان معصوم علیهم السلام باب الله هستند و معرفت خدا و بندگی او از مجرای فیض آنان افاضه می‌شود. فرازهای زیارت جامعه کبیره در بیان مقام امام معصوم کاملاً بر این معنا گواهی می‌دهد.

من اراد الله بدأ بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم؛

بکم فتح الله و بکم یختم؛

وفاز الفائزون بولایتکم؛

بکم یسلک إلى الرضوان؛

من أحبکم فقد أحب الله و من ابغضکم ... من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله؛

من اتاکم نجی و من لم یأتکم هلك؛

در تربیت شیعی بی‌تردید باید این مقدار تأکید و تعظیم، در نظر قرار گیرد. نمی‌توان از کنار این همه توصیه به سادگی گذشت. بنابر این نگاه، ایجاد معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام مهم‌ترین اقدام تربیتی است و اگر مربی بتواند این نقش را به خوبی ایفا کند، مربی را به سرچشمه خوبی‌ها پیوند داده است.

توسل و تمسک به ولی خدا

برای ارتباط با خدا و وصول به او، شفاعت خواستن از اولیای خدا ضروری است. مسیر خدا جز با توسل به اهل بیت علیهم السلام پیمودنی نیست. برای توضیح این موضوع، اشاره به داستان خلقت انسان، مفید است.

خدای متعال وقتی آدم را آفرید، به فرشتگان دستور داد بر او سجده کنند. همه فرشتگان اطاعت کردند؛ اما ابلیس که سابقه شش هزار سال عبادت خدا را داشت و به مقام فرشتگان باریافته بود، از خدا درخواست کرد که او را از این فرمان معاف دارد. در عوض اعلام آمادگی کرد که این عبادت‌ها را سال‌های فراوان دیگری ادامه دهد؛ اما خدای متعال از او خواست که عبادت او را به همین شیوه‌ای که معین کرده (سجده بر انسان کامل) انجام دهد، نه به شیوه‌ای که خود می‌پسندد. شیطان زیر بار نرفت و از این فرمان سر باز زد. خدای متعال او را مستکبر نامید و از بهشت بیرون راند.

أبی و استکبر و کان من الکافرین؛

و در آیه دیگری از قرآن خدای متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛^۴

اگر آنان هنگامی که به خود ستم می‌کنند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برایشان استغفار می‌کرد، خدا را آمرزنده و مهربان می‌یافتند.

در این بیان به مؤمنان فرمان داده شده که برای طلب آمرزش از گناهان، پیامبر خدا صلی اله علیه و آله و سلم را واسطه کنند. کسانی که از این فرمان خدا سر باز زنند و در مقابل مقام انسان کامل، کرنش نکنند، مستکبر و شیطان صفت معرفی شده‌اند؛ آنجا که می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛^۵

هنگامی که به آنان گفته می‌شود: «بیایید تا پیامبر خدا برایتان آمرزش طلبد»، سرپیچی می‌کنند و آنان را می‌بینی که روی برمی‌گردانند و استکبار می‌ورزند.

^۴ (۲). سوره نساء: ۶۴.

^۵ (۳). سوره منافقون: ۵.

از این بیان معلوم می‌شود که بندگی خدا، فقط از مسیری که او معین کرده امکان‌پذیر است. توسل به اهل بیت علیهم السلام بر خلاف برخی راه‌کارها که اراده انسان را متوجه نیروها و استعدادهای خود می‌کند، پا گذاشتن بر منیت‌ها و اعتماد به خدا و بندگان برگزیده او است.

مهدویت و انتظار

موضوع مهدویت و انتظار نیز در امتداد رویکرد قبلی قرار دارد و از مبدأ ولایت سرچشمه می‌گیرد؛ با این افزوده که نگاه اصلاحی و اجتماعی بسیار پررنگ‌تری در آن، اشراب شده است و ظرفیت‌های فراوان دیگری نیز دارد.

(۱). کافی، ج ۲، ص ۱۸.

(۲). سوره نساء: ۶۴.

(۳). سوره منافقون: ۵.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۸

اولاً، هر سه حوزه شناخت، انگیزش و رفتار را پوشش می‌دهد و دارای بعد معرفتی (امام‌شناسی)، بعد اخلاقی (آمدگی روحی منتظران) و بعد عملی (وظایف منتظران در دوران غیبت) است.

ثانیاً شامل همه عرصه‌های اصلاح می‌شود و علاوه بر اصلاح فردی، ناظر به تمدن‌سازی و اصلاح اجتماعی است؛ یعنی همان گونه که انتظار فرج [ولو فرج شخصی] بالاترین انگیزه برای اصلاح اخلاقی شیعه است و حاضر بودن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف عامل کنترل خلوت‌ها است، زمینه‌سازی برای ظهور در قالب حرکت‌های فرهنگی تربیتی و سیاسی عام اجتماعی نیز یک وظیفه دینی است.

ثالثاً، جبهه شیعه را تقویت می‌کند و عناصر حماسی و غیرت‌آفرین مذهبی به بهانه ضرورت جهانی‌شدن، کم‌رنگ نمی‌شود. بر این اساس، برخی پژوهشگران، استراتژی انتظار را راهبرد فرهنگی تربیتی امروز جامعه معرفی کرده‌اند.^۶

استنادات دینی رویکردها

این رویکردها عمدتاً برای اثبات خود، از آیات و روایات قرینه و شاهد می‌آورند. ظاهراً استناد این رویکردها به قرآن و حدیث - اگر هریک به تنهایی ملاحظه شوند - دشوار نیست. مشکل اساسی، هنگامی بروز می‌کند که بخواهیم

^۶ (۱). ر. ک: استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستان؛ تصمیم‌گیری استراتژیک (مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه)، غلامرضا گودرزی.

دلایل این رویکردها را کنار هم و بر سر یک سفره بنشانیم و با هم جمع کنیم. بی شک اگر یک نقطه کانونی را در فرایند تربیت لازم بشماریم، هر یک از این رویکردها به دلالت صریح، یک نقطه را اثبات، و به دلالت التزامی، نقاط دیگر را نفی می‌کند؛ پس این رویکردها هرگز با یکدیگر قابل جمع نیستند. اگر چنین باشد، نمی‌توان همه این رویکردها را محتمل دانست و لاجرم برای قضاوت، باید راه چاره‌ای یافت.

اگر بخواهیم دیدگاه اسلامی را در باره نقطه محوری فعالیت‌های تربیتی بازباییم و سیاست کلان عملیات تحول انسان را در منابع دینی دنبال کنیم، بی‌درنگ به سراغ «ترین‌ها» خواهیم رفت. این صیغه‌های تفضیل بهترین کاندیداهای پاسخ به این دغدغه خواهند بود؛ زیرا تنها دارای یک مصداق، تلقی می‌شوند و ظهور اولیه آن‌ها انحصار برتری برای یک مورد نسبت به سایر موارد است؛ اما شگفتی و چالش زمانی است که برخلاف انتظار اولیه، مصادیق مختلف و متنوعی برای آن در لسان روایات می‌یابیم.

حل این مسأله در روایات اخلاقی، تلاشی علمی از سنخ مباحث اصولی می‌طلبد. به نظر می‌رسد همان مقدار که به صیغه «افعل» (امر) در اصول فقه الاحکام عنایت شده، در باب صیغه «افعل» در اصول فقه الاخلاق و فقه التربیه، کاوش و پژوهش لازم است؛ مثلاً اگر بخواهیم در مقام تربیت بر اساس رویکرد عمل محور، برترین و مهم‌ترین عمل را شناسایی و توصیه کنیم، باید با کلیدواژه «افضل الاعمال»، «احب الاعمال الی الله»، «ما عبد الله بشیء افضل من ...» در آیات و روایات جست‌وجو کنیم که پاسخ‌های متنوعی دریافت خواهد شد.

داوری

چنانکه گذشت، در سیاست‌گذاری عام فرایند تربیت و کشف کانون تمرکز آن، رویکردهای متفاوت و متعددی وجود دارد. اختلاف این رویکردها، از سوی منابع دینی نیز به رسمیت شناخته شده و قابل تأیید است؛ یعنی تنوع توصیه‌های موجود در آیات و روایات، اجازه این برداشت‌های متعدد را می‌دهد. اگر بخواهیم فارغ از این رویکردها، به سراغ منابع دینی رفته، پاسخ این سؤال را جست‌وجو کنیم با انبوهی از بیانات متنوع مواجه می‌شویم.

برای داوری نهایی چه باید کرد؟

پیش از تلاش برای حل مسأله، یادآوری کنیم که این اختلاف آرا را باید قدر شناخت و از آن بهره برد. این اختلاف نظر در نگاه نخست، موجب سرگردانی است؛ اما نمی‌توان انکار کرد که هر رویکردی از رویکردهای فوق، حاوی دقت ویژه و نکته خاصی است. انباشت این نکات و توجهات ما را در طراحی مدل کامل نهایی، یاری خواهد کرد؛ یعنی اگر مقابل این پرسش، تنها یک پاسخ می‌شنیدیم، از نکات فراوانی محروم می‌ماندیم و درک کاملی از فضای تربیت به دست نمی‌آوردیم.

(۱). ر. ک: استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی؛ تصمیم‌گیری استراتژیک (مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه)، غلامرضا گودرزی.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۹

همچنین نمی‌توان انکار کرد که پاسخ نهایی به احتمال زیاد در لابه‌لای همین گزینه‌ها نهفته است. به سختی می‌توان فرض کرد که کاندیدای اصلی و عنصر راهبردی تربیت، از چشم و دل مربیان بزرگ مخفی مانده یا به ما نرسیده باشد.

اگر بتوانیم پس از بحث و بررسی کافی، یکی از این گزینه‌ها را به عنوان سخن نهایی برآوریم و با شواهد و قرائن، تأیید کنیم راه کوتاهی در پیش داریم؛ اما اگر فرض کنیم بیش از یک گزینه قابل استفاده باشد، لاجرم باید دست از اطلاق و عموم ادعایی هر یک برداریم و آن را به صورتی نسبی معنا کنیم؛ مثلاً هر یک را به مخاطبی یا دوره سنی یا مرحله‌ای اختصاص دهیم و از جمع و تلفیق آن‌ها طرح جامع‌تری به دست آوریم.

نکته دیگر این که میان این رویکردها، کمابیش نقاط مشترکی دیده می‌شود. شاید بسیاری از این گزینه‌ها را بتوان به یک‌دیگر بازگشت داد و این کثرت خیره‌کننده را شکست. این، هنر محقق است که با کالبدشکافی مفهومی این گزینه‌ها، وجوه اشتراک را نمایان ساخته، راه نهایی را کوتاه کند.

اکنون با حفظ این مقدمات، چند احتمال در جمع میان این گزینه‌ها ترسیم می‌کنیم. این احتمالات عبارتند از:

* انکار اصل ضرورت تمرکز

* تنوع راهبرد به تنوع روحیات تربی

* تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی

* راهبرد منازلی مرحله به مرحله

* راهبرد تکثرگرایی پازلی

(۱). انکار ضرورت تمرکز:

یک احتمال این است که اساساً تربیت را نیازمند نقطه ثقل و تمرکز ذهنی و روانی ندانیم؛ یعنی در کبرای بیان فوق مناقشه کنیم و بگوییم: تربیت با تکرار توصیه‌ها، سازگار و امکان‌پذیر است. چه اشکالی دارد اگر فهرست بلندی از خوبی‌ها را به مرتبی عرضه کنیم و اهتمام او را در آن واحد بر همه خوب‌ها و خوبی‌ها توزیع کنیم؟ چه بسا این روش در دراز مدت موجب نهادینه شدن همه آن فضایل در جان مرتبی شود و زمینه‌های دریافت آن‌ها را فراهم آورد.

کما اینکه وقتی عنوان بصری از امام صادق علیه السلام توصیه می‌خواهد، حضرت او را به ۹ امر، سفارش کردند. عمار بن مروان نیز دستور العمل چهاربندی را از آن امام نقل می‌کند.^۷ در روایات دیگر نیز توصیه‌های متعدد پشت سر هم ملاحظه می‌شود.^۸

بر این اساس، افعال تفضیل در روایات مذکور، باید از معنای ظاهری خود فرود آید و بر مطلق فضیلت و نه افضلیت حمل شود.

۲. تنوع راهبرد به تنوع روحیات مرتبی:

احتمال دیگر این است که نیاز تربیت به نقطه تأکید و تمرکز را به رسمیت بشناسیم؛ اما برحسب تکرار مخاطب و تنوع حالات و روحیات او قائل به تکرار رویکرد و تنوع راهبرد تربیتی باشیم؛ یعنی مرییان را متفاوت بدانیم و با هر کس از نقطه متناسب با او آغاز کنیم. مربی با شناختی که از مخاطب و اطوار روحی او به دست می‌آورد، موظف است راهبرد تربیتی خود را معلوم کند و با نوعی مدیریت سر صحنه و اقتضایی، نقطه محوری را در جان او تشخیص دهد. تربیت یک الگوی از پیش تعیین شده معنا ندارد؛ از این رو مربی نیز یک موضوع مشخص را به عنوان اولویت در همه موارد دنبال نمی‌کند.

روایات فراوانی شاهد بر این مدعا هستند. در این روایات توصیه‌های مختلفی به اشخاص گوناگون ارائه شده است.^۹

به هر حال اگر این وجه جمع را بپذیریم و بگوییم با هر کسی باید به تناسب روحیات و احوال او روبه‌رو شد، آن‌گاه هر یک از رویکردهای تربیتی پیش گفته، مخاطب خاصی داشته، برای روحیات دیگر قابل توصیه نیستند. بر اساس ویژگی خاص مخاطب، مربی باید از میان این رویکردها، یکی را برگزیند و توصیه کند. طبعاً با این نگاه، راهبرد تربیت، منحصر به این موارد نیست و بسته به نیاز مرتبی، تغییر می‌کند. به همین ترتیب راز اختلاف روایات را هم در اختلاف مخاطبان باید جست؛ مثلاً اگر شخص ثروتمندی که دائم در نماز جماعت شرکت می‌کند درباره «افضل

^۷ (۱). کافی، ج ۲، ص ۶۶۹.

^۸ (۲). همان، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مشکاة الانوار، ص ۳۲۵.

^۹ (۳). کافی، ج ۲، ص ۱۱۵، ج ۴، ص ۱۸، ج ۳، ص ۴۸۸.

الاعمال» بپرسد، برترین عمل برای چنین کسی احتمالاً دست‌گیری از درماندگان و انفاق در راه خدا است. برعکس اگر کسی به سخاوت و خدمت شهره باشد و در نماز سهل‌انگاری کند، برترین عمل برای او، نماز و ارتباط با خدا است.

به احتمال قوی، امام معصوم علیه السلام نیز ویژگی‌های فردی مخاطب را در پاسخ در نظر گرفته، این توصیه را به صورت یک قضیه خارجی نه قضیه حقیقیه بیان کرده است.

(۳). تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی:

احتمال دیگر این است که چند رویکرد تربیتی کلان فرض کنیم و

(۱). کافی، ج ۲، ص ۶۶۹.

(۲). همان، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مشکاة الانوار، ص ۳۲۵.

(۳). کافی، ج ۲، ص ۱۱۵، ج ۴، ص ۱۸، ج ۳، ص ۴۸۸.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۱۰

انسان‌ها را در چند شکل شخصیتی، مشمول آن چند رویکرد بشناسیم، مثلاً راهبرد تربیتی را به سه رویکرد عمل‌محور، معرفت‌محور و محبت‌محور منحصر بدانیم و متریان را بر اساس آن، طبقه‌بندی کنیم. یا سه راهبرد مبتنی بر اخلاق فردی، اخلاق بندگی و اخلاق اجتماعی را برای اصناف متفاوت توصیه کنیم. تفاوت این احتمال با صورت قبلی در این است که در این احتمال، راهبردهای تربیتی، بسیار محدود هستند؛ اما در احتمال گذشته، راهبردهای فراوان و متعددی فرض شده بود.

(۴). راهبرد منازلِ مرحله به مرحله:

احتمال دیگر، این است که نیاز تربیت به مرکز ثقل را بپذیریم؛ اما مرکز ثقل فرایند تربیت را بر اساس گذر از مراحل رشد، متنوع و متعدد در نظر بگیریم؛ یعنی مربی در همراهی با متربی، راهبرد تربیتی خود را به تناسب موقعیت او تغییر می‌دهد؛ مثلاً کسی که در قدم اول رشد قرار دارد، نیاز به رویکرد عمل‌محور داشته باشد؛ اما در قدم بعد نیازمند رویکرد معرفت‌محور یا ... باشد.

این راهبرد، مبنای منازل سلوک عرفانی است و به سلیقه‌های متعددی نیز تدوین شده است. در تعداد و ترتیب این منازل نیز اختلاف فراوان وجود دارد. به مرحله‌بندی‌های معروف زیر توجه کنید؛

(۱). تخلیه، تحلیه، تجلیه

(۲). علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین

(۳). اسلام، ایمان، احسان

(۴). اسفار اربعه؛ من الخلق الی الحق، فی الحق بالحق، من الحق الی الخلق و فی الخلق بالحق

(۵). عقاید، اخلاق، احکام، آداب.

(۶). اسلام، ایمان، هجرت، جهاد

در مقابل کسانی که برای رسیدن به خدا تنها یک مرحله قائلند و می‌گویند: «یک قدم بر خویش نه و آن دگر در کوی دوست»، خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین - که برترین متن کلاسیک عرفان عملی محسوب می‌شود - صد منزل برای سلوک ذکر کرده و هر یک از این منازل را در سه سطح عوام، خواص و اخص الخواص مرتب ساخته است.

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در اوصاف الاشراف به سبک و ترتیب دیگری منازل سلوک را ۳۱ منزل برشمرده که آیت الله جوادی آملی در کتاب مراحل اخلاق در قرآن بدان ملتزم شده است.

بوعلی سینا در نمط نهم کتاب الاشارات و التنبيهات، برای عرفان ده درجه در نظر گرفته است. قشیری در رساله خود نظام دیگری پیشنهاد داده و ابوطالب مکی در قوت القلوب به ۹ منزل اکتفا کرده است. برخی نیز با استناد به حدیث نبوی «مدرجه الزهد»^۱ بر این تنوع و تکرار خرده گرفته‌اند. آن‌ها مطابق نظام موجود در حدیث، مراحل سلوک را صبر و قناعت و رضا و زهد و اخلاص و یقین معرفی کرده و پلکان حرکت آن را توکل دانسته‌اند. آله هر حال، گویی تاکنون تحقیق مستوفایی در این زمینه صورت نگرفته و همچنان باب کاوش و تأمل در آن، باز است.

^۱ (۲). مشکاة الانوار، ص ۲۴۱؛ عدة الداعی، ص ۹۴.

^۱ (۳). امیر غنوی، در پژوهشی در دست انجام.

با این نگاه، رویکردهای تربیتی را باید به مراحل خاص دوران رشد انسان اختصاص داد؛ مثلاً ممکن است یک دوره از مراحل رشد اخلاقی و معنوی مبتنی بر اخلاق فردی باشد و دوره بعد مبتنی بر اخلاق بندگی و ... به همین ترتیب روایات پیش گفته نیز ناظر به شرایط رشد مخاطب تلقی می‌شود.

(۵). راهبرد تکثرگرایی پازلی:

در این احتمال، نه تنها اصل تمرکز انکار نمی‌شود؛ بلکه ضروری نیز دانسته می‌شود. از سوی دیگر همه اهداف تربیتی، مهم و تقریباً هم‌عرض شناخته می‌شوند و بر اساس یک استراتژی شرایط محور و اقتضایی، در مقاطع زمانی گوناگون به تناسب نیاز فرد یا اجتماع، یکی از این اهداف برجسته‌سازی و عرضه می‌شود؛ مثلاً می‌توانیم بر اساس این راهبرد، در مقام خودسازی یا

(۱). ر. ک: مسؤولیت و سازندگی، علی صفایی حائری.

(۲). مشکاة الانوار، ص ۲۴۱؛ عدۀ الداعی، ص ۹۴.

(۳). امیر غنوی، در پژوهشی در دست انجام.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۱۱

تربیت خانواده، یا فرهنگ‌سازی اجتماعی هر چند یک‌بار بر یک موضوع متمرکز شده، تبلیغات گسترده متراکمی برای نهادینه ساختن آن به پا کنیم و تا رسیدن به نتیجه، این عملیات روانی را ادامه دهیم.

اهداف تربیتی مانند اجزای یک پازل همه در مرتبه خود ضروری‌اند و چندان تقدم و تأخری میان آن‌ها وجود ندارد. از هر کجا شروع کنیم- مشروط به این که کل زمینه را پوشش دهیم و چیزی از قلم نیندازیم- مفید است. این اهداف مثل درس‌های یک کتاب است که دانستن آن برای دانش‌آموز ضروری است و یک به یک باید جذب شخصیت او شود؛ اما هیچ اولویت یا اولیتی میان آن‌ها وجود ندارد.

با این نگاه باید به صورت خرد به مهندسی شخصیت دست یافت. در هر زمان که با یک مشکل خاص شخصیتی روبه‌رو شدیم، باید به حال آن همت گماریم و آن را مانند نقطه‌ای از یک نقشه کلان یا مرحله‌ای از یک برنامه عظیم اصلاحی در نظر گیریم، تا در یک نگاه سیستمی و با یک عنایت فراگیر، جامعیت و مانعیت برنامه تربیتی به خوبی تأمین شود.

چندی است که بر سال‌ها و هفته‌ها نام یک مفهوم ارزشی می‌نهند و در طول آن زمان، بر آن موضوع تأکید و تبلیغ می‌کنند. این سیاست، در راستای همین درک از فعالیت تربیتی و فرایند تحول است. این اقدام گام به گام، اگر به خوبی دنبال شود و استمرار یابد، به رفع آسیب‌های تربیتی و تحول پایدار شخصیتی در همه عرصه‌ها خواهد انجامید.

بر اساس این نگاه، رویکردهای تربیتی فوق هرگز باهم ناسازگار نیستند و یک‌دیگر را نفی نمی‌کنند؛ بلکه هریک تنها سهمی از زمینه تربیت را با تأکید و اصرار، پوشش می‌دهند. در روایات مذکور نیز از معنای تفصیل صرف نظر می‌شود و صیغه افعّل تفصیل را بر معنای وصفی (اثبات شیء و نه نفی ماعدا) حمل می‌کنیم. استعمال تفصیل و ذکر افضلیت در لسان روایات نیز شاید به دلیل جلب توجه و ایجاد تأکید و تمرکز بیشتر بوده باشد؛ به بیان دیگر، امامان معصوم علیهم السلام به تناسب شرایط و مقاطع تاریخی و جغرافیایی و نیاز مخاطبان، هر چند یک‌بار روی یک موضوع متمرکز شده، برنامه تبلیغی ویژه‌ای را اجرا می‌کردند؛ اما امروزه که همه این ادله یک‌جا گرد آمده است، در ظاهر آن‌ها نوعی تهافت و ناسازگاری به نظر می‌رسد؛ در حالی که این فضایل همه برای تربیت انسان لازمند و باید به مرور در شخصیت او شکل گیرند.

نکته مهم در این احتمال، این است که می‌توان نوعی پیوستگی میان این معارف و صفات را نیز ادعا کرد. بدین صورت که از هر جا که آغاز کنیم، به دلیل پیوستگی محتوایی و هماهنگی درونی معارف، می‌توان انتظار داشت که همه معارف دیگر به دنبال آن بیایند. فرض هم بر این است که چندان تفاوتی در نقطه آغاز وجود ندارد.

ممکن است کسی از صبر شروع کند و همه فضایل یا عمده آن‌ها از طریق صبر به دست آورد. ممکن است کسی از عقل شروع کند و به تبع تقویت نیروی عقل، به فضایل دیگر دست یابد و ممکن است کسی از صفات دیگر شروع کند. به هر حال همه فضایل به یک‌دیگر مربوط و از یک‌دیگر متأثرند. چنانچه در روایت از امام صادق علیه السلام منقول است که: «

ان حضال المکارم بعضها مقید ببعض»

«همانا صفات شایسته اخلاقی، برخی به بعض دیگر وابسته و پیوسته است».^۳ مهم، این است که جامعیت از میان نرود و منظومه آن به هم نخورد. فضایل اخلاقی معنوی بسان یک دسته گل به هم بسته است. هرگاه یکی از آن‌ها را بیرون بکشیم، همه بیرون خواهند آمد.

